

به یاد شادروان استاد سعید نفیسی  
استاد تاریخ تصوف دانشگاه تهران

## سمع در تصوف

از دکتر اسماعیل حاکمی

-۵-

۱ - فواید سماع

۲ - سماع از لحاظ روانشناسی

رتال جامع طب : فواید سماع

ابو نصر سراج در «اللمع فی التصوف» گفته که بیمار سودائی را با آواز خوش معالجه می کردند<sup>۱</sup> امام ابوالبراهیم مستملی بخاری گوید:<sup>۲</sup>  
«در تعارف خلق سماع را نیز حجت است ستوری بینی که مانده گشته باشد چون آدمی او را بنوازد بقوت سماع آن نوازنده راه دراز ببرد و طفل بینی که در گهواره می گیرد چون مادر او را بنوازد بقوت آن سماع آرام گیرد و بنخسید و بسیار دیوانگان اند که ایشان را بسماع علاج کنند تا بهش باز آیند...»

۱ - اللمع ص ۲۶۹

۲ - شرح تعرف چاپ لکنهو جلد چهارم ص ۱۹۷

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت گوید: ۱

«سماع آوازخوش و موزون آن گوهر آدمی را بجنباند و دروی چیزی پدید  
آرد بی آنکه آدمی را در آن اختیاری باشد و سبب آن مناسبتی است که گوهر دل آدمی  
را با عالم علوی که عالم ارواح گویند هست. و عالم علوی عالم حسن و جمال است و  
اصل حسن و جمال تناسب است و هر چه متناسب است نمود کار بست از جمال آن  
عالم...»

شیخ ابوالقاسم نصرآبادی گفته «هر چیز را قوتی است و قوت روح سماع است»  
مولانا جلال الدین در مجلد چهارم مثنوی گوید:

لیک بد مقصودش از بانگ رباب	همچو مشتاقان خیال آن خطاب
نالۀ سرنا و تهدید دهل	چیز کی ماند بدان ناقور کل
پس حکیمان گفته اند این لحنها	از دوار چرخ بگرفتیم ما
بانگ، گردشهای چرخ است این که خلق	می سرایندش به طنبور و به حلق
مؤمنان گویند کائنات بهشت	نغز گردانید هر آواز زشت
ما همه اجزای آدم بوده ایم	در بهشت آن لحنها بشنوده ایم
گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی	یادمان آید از آنها اندکی...
پس غذای عاشقان آمد سماع	که در او باشد خیال اجتماع
قوتی گیرد خیالات ضمیر	بلکه صورت گردد از بانگ صغیر
آتش عشق از نواها گشت تیز	آن چنانکه آتش آن جو زریز ۲

عزالدین محمود کاشانی در باره فوائد سماع گوید: ۳

«و از جمله فواید یکی آنست که اصحاب ریاضات و ارباب مجاهدات را از  
کثرت معاملات گاه گاه اتفاق افتد که ملالتی و کلالتی در قلوب و نفوس حادث شود  
و قبضی و یاسی که موجب فتور اعمال و قصور احوال بود طاری گردد. پس مشایخ  
متأخر از بهر رفع این عارضه و دفع این حادثه ترکیبی روحانی از سماع اصوات طیبه  
والحان متناسبه و اشعار مهیجه مشوقه بروجهی که مشروع بود نموده اند و ایشان را  
بر تناول آن بوقت حاجت تحریض فرموده تا بدان واسطه کلالت و ملالت از ایشان  
مرتفع شود و دیگر باره از سر شدت شوق و حدت شغف روی بمعاملات آرند.»

۱ - کیمیای سعادت چاپ تهران ص ۳۷۰

۲ - نقل از تاریخ تصوف دکتر غنی جلد دوم ص ۳۹۱

۳ - مصباح الهدایه ص ۱۸۷ - ۱۸۰ (نقل از فرهنگ اشعار حافظ تألیف

دکتر رجائی ص ۳۸۴)

فایده دوم: آنکه سالکان را در اثناء سیر و سلوک بسبب ظهور و استیلا ی صفات نفوس و قضاات و حجبات بسیار افتد که بدان سبب مدتی طریق مزید احوال برایشان مسدود گردد و بطول فراق سورت اشتیاق نقصان پذیرد.

پس ممکن بود که مستمع را در سماع الحان لذیذ یا غزلی که وصف الحال او بود حالی غریب که تحریک دواعی شوق و تهییج نوازع محبت کند روی نماید و آن وقفه یا حجب از پیش برخیزد و باب مزید مفتوح شود.

فایده سوم: آنکه اهل سلوک را که حال ایشان هنوز از سیر بطیر و سلوک بجزبه و محبی بمحبوبی نینجامیده باشد در اثناء سماع ممکن بود که سمع روح مفتوح گردد و لذت خطاب ازل و عهد اول یاد آید و طایر روح بیک نهضه و نقضه غبار هستی و ندادن حدود از خود بیفشانند و از غواشی قلب و نفس و جمله اکوان مجرد گردد چنانکه گفته اند:

و انی لی مرونی لذكرک نفضه      کما ینفض العصفور بلله القطر

و آنگاه در فضای قرب ذات در طیران آید و سیر سالک بطیر مبدل شود، و سلوکش بجزبه، و محبی بمحبوبی، و بیک لحظه چندان راه قطع کند که سالها بسیر و سلوک در غیر سماع نتواند کرد<sup>۱</sup>

آنگاه پس از ذکر فوائد سماع می نویسد:

«و اگر منکر سماع این فواید را بآفات که در سماع متوقع بود مقابله کند گوییم دفع آن آفات واجب آید و بامکان وقوع آن ترك سماع لازم نگردد. خیر الاعمال که صلواتست در حقی بعضی موجب فلاح است چنانکه قد افلح المؤمنون. الذین هم فی صلواتهم خاشعون و در حقی بعضی سبب و بل چنانکه قویل للمصلین الذین هم فی صلواتهم ساهون و با وجود احتمال سهو و غفلت که موجب و بل اند ترك صلوة جایز نبود و انصاف آن است که در این زمان سماع بروجهی که عادت اهل روزگار و متصوفه رسمی است، عین و وبال و محل انکار است چه بیشتر جمعیتها که در این وقت مشاهده می رود بنای آن بر دواعی نفسانی و حظوظ طبیعی است نه بر قاعده صدق و اخلاص و طلب مزید حال که وضع این طریق در اصل بر آن اساس بوده است و جماعتی را باعث بر حضور مجلس سماع داعیه تناول طعامی که در آن مجمع متوقع بود و طایفه ای را میل بر رقص و لهو و طرب عشرت و قومی را رغبت بمشاهده منکرات و مکروهات

۱ - فرهنگ اشعار حافظ . آقای دکتر رجایی جلد اول ص ۲۸۴ - و

و جمعی را استجلاب اقسام دنیوی و بعضی را اظهار وجود و حال بتلبیس محال و گروهی را گرم داشتن بازار شیخ و ترویج متاع تصنع و این جمله محض وبال و عین ضلال است و محل انکار اهل دیانات و هر مجمع که بنای آن بر یکی از این مقاصد بود طلب مزید حال و صفای باطن و جمعیت خاطر از آنجا، متمذر و متمسر باشد و احتراز نمودن از آن طریق اولی و بساط این شکایت نه در این عهد بلکه در زمان رئیس القوم جنید رحمته الله علیه که وقت ظهور مشایخ و اجتماع صوفیان بود مسبوط بوده است و جنید در آخر حال سماع غنا نمی کرده گفتند اکنون چرا آنرا سماع نکنی گفت مع من یعنی با که سماع کنم؟ گفتند تسمع لنفسك از برای خود بشنو گفت: عمن از که بشنوم؟

و این قول اشارت بدانست که سماع بایاران هم درد باید کرد و از کسی باید شنید که صاحب درد بود و از سر صدق و ارادت گوید نه بجهت محض اجرت و این هر دو مطلوب در آن زمان عزیز و مقوقود بوده است فکیف بنافی هذا الزمان. پس اگر کسی را حضور چنین جمعی دست دهد فکفی بذلك غنیمة و الا ترک آن سلامت دین را اولی داند، ۱ شمس الدین محمد بن محمود آملی (متوفی در حدود ۷۵۰) در نفائس الفنون گوید: ۲ «بدانکه از جمله مستحسنات متصوفه یکی سماع است... خصوصاً که مشتمل است بر فواید بسیاری آنکه اصحاب ریاضت و ارباب مجاهدت را از کثرت معاملات گاهگاه اتفاق افتد که کلالتی و ملالتی در قلوب و نفوس حادث شود و قبض و یاسی که موجب فتور اعمال و قصور احوال بود طاری گردد و چون ترکیبی از سماع اصوات طیبه و الحان متناسبه و اشعار مهیجه مسموع افتد بواسطه بی که آن کلالت و ملالت از ایشان مرتفع شود دیگر باره از سر شدت شوق و وحدت شغف روی بمعاملات آرد. دوم آنکه سالکان را در اثنای سیر و سلوک بسبب ظهور استیلائی صفات نفوس و قفات و حجبات بسیار افتد که بدان سبب مدتی طریق زیادتی احوال بر ایشان مسدود گردد... و شاید که بواسطه استماع الحان لذیده یا غزلی که وصف الحال ایشان بود حالی غریب که دواعی شوق و تهییج محبت بود روی نماید و آن وقفه یا حجه از پیش برخیزد. سیم آنکه اهل سلوک را که هنوز حال ایشان زیاده ترقی نکرده باشد در اثنای سمع روح مفتوح گردد و لذت خطاب ازل و عهد اول بیابد و طایر روح بیک نهضه و نفقه غبار هستی و نداوت حدوث از خود بیفشانند و از جمیع غواشی مجرد گردند و بیک

۱ - مصباح الهدایه ص ۱۸۷ - فرهنگ اشعار حافظ، جلد اول ص ۲۸۷

۲ - چاپ تهران ص ۲۱۳

لحظه چندین راه قطع کند که سالها بسیر و سلوک در غیر سماع نتوان کرد.  
اما این معانی بر تقدیری صورت بندد که بنای سماع بر قاعده صدق و اخلاص

و طلب مزید حال بود نه دواعی نفسانی و حظوظ طبیعت...<sup>۱</sup>

شادروان دکتر قاسم غنی درین باب چنین نوشته است:

«حاصل آنکه صوفیه سماع را آرام دل عاشق و غذای جان و دواى درد سالک می‌شمرند

و معتقدند که ترانه دلنواز را با بویا و بانگ جانسوزنی سبب جمعیت حال و آرامش روح عارف

است و آواز خوش و ترانه موزون نشانه‌ای است از عالم ارواح و بیکی است که از

عالم قدس مژده آسمانی می‌رساند...<sup>۲</sup>

آقای دکتر زکی مبارک نوشته است:<sup>۳</sup>

«... اناشید صوفیه را ادیب محمود نسیم در مجموعه‌ی بنام «سفینه النجاة»

گردد آورده است و بیشتر این اغانی رمزبانی است که در آن مطالبی نهفته که

غرضها و هدفهای صوفیه را روشن می‌سازد مانند آنچه که درین حائیه می‌بینیم:

ابدأ تحن اليكم الارواح      ووصالكم ريحانها و الراح

و قلوب اهل و دادكم تشواقكم      والى لذيد لقاءكم ترتاح ...

رکبوا على سفن الوفاء دموعهم      بحر و حاوی شوقهم ملاح ...<sup>۴</sup>

... صوفی واقعی با همه چیز انس می‌گیرد و از دیدن هر چیز بوجد و طرب

درمی‌آید<sup>۵</sup> بویژه که از راه سماع چیزهایی را درک کند که تفسیر و تاویل مشروح از

درک آنها عاجزند زیرا افق ارواح گشاده تر از آنست که بوهم درآید...<sup>۶</sup>

آقای دکتر صفا نوشته‌اند:

«بنظر صوفیان سماع بر اثر لطافتی که در ذوق مستمع ایجاد می‌کند اشتیاقی در

او پدید می‌آورد و وی را از عالم خاک می‌رباید و از تنگنای خاک بی‌الا می‌برد و اگر

رگود و کدورتی در دل و جان سالک پدید آمده باشد آنرا از دل و جان اومی‌زداید

۱ - نفائس الفنون فی عرائس العیون فصل دهم ص ۲۱۳

۲ - تاریخ تصوف دکتر غنی ص ۳۹۲

۳ - التصوف الاسلامی فی الادب و الاخلاق ص ۲۷۰

۴ - اصل قصیده سیزده بیت است .

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (سعدی)

۵ - مانند :

۶ - التصوف الاسلامی ص ۲۷۴

و او را در کار خود گرم می سازد. مشایخ بزرگ در فایده سماع سخنان بسیار دارند  
از آن جمله :

«ذوالنون مصری را از سماع سؤال کردند گفت واردیست از حق که قلوب بندگان  
را بسوی حق برانگیزاند و از عاچ کند. هر کس که سماع را بحق شنود محقق شود و  
و هر کس بنفس اصفا کند زندیق شود»<sup>۱</sup>

سری سقطی می گفت : «قلوب اهل محبت در وقت سماع در طرب آید و قلوب  
توبه کاران در خوف به حرکت آید و آتش قلوب مشتاقان در زبانه زدن آید . مثل  
سماع همچو باران است که چون بر زمین طیب رسد زمین سبز و خرم گردد ، سماع  
نیز چون بدلهای پاکیزه صافیه زاکیه رسد فوایدی که در وی مکنون و مستور باشد  
بظهور آید»<sup>۲</sup>

ابوالمفاخر باخرزی بسروچانشین سیف باخرزی درباره سماع چنین نوشته  
است :

«خاصیت سماع آنست که هر چیزی که در آن وجود منظوی باشد از خوف و  
رجا و سرور و حزن و شوق و محبت آن را گاهی در صورت طرب و گاهی در صورت گریه  
از دل بیرون آرد و ظاهر کند . و گفته اند هر عضوی را در سماع حظی است و بهر نوعی  
در مرد تصرف کند گاهی بگریاند و گاهی بفریاد آرد و گاهی در دست زدن آرد و گاهی  
در رقص آرد و گاهی به بیهوشی آرد. »<sup>۳</sup>  
آقای دکتر صدیق نوشته اند :

« سماع یکی از وسایل تربیت صوفیه است و لا اقل دو فایده بزرگ در بر  
دارد :

نخست آنکه در شنونده شور تولید کند و عواطف او را برانگیزد و او را به عالم  
قدس که منظور عرفاست نزدیک سازد.

دوم آنکه سالکان را که در خانقاه بر ریاضت و مجاهدت مشغولند از حال  
کدورت و خستگی و رکود خارج کند و آنان را بشوق و حال آورد و در تزکیه نفس و

---

۱ - تاریخ ادبیات ایران جلد سوم ص ۱۹۴

۲ - اوراد الاحباب و فصوص الاداب ( نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه

بنقل از تاریخ ادبیات آقای دکتر صفا جلد سوم ص ۱۹۴ )

۳ - تاریخ ادبیات در ایران جلد سوم ص ۱۹۴

صفای باطن آنان تأثیر عظیم نماید...<sup>۱</sup>

آقای عباس مهرین نوشته است : «... در سماع يك يا چند خواننده با ساز و یا بدون ساز آواز می‌خوانند اشعاریکه خواننده میشود عاشقانه است ولی این اشعار بمعانی تمثیلی تعبیر میشود . در هنگامی که قوال بیتی می‌خواند و سازی نوازند شنوندگان ساکت می‌نشینند و با گوش می‌دهند هر کس بر طبق معلومات و ذوق خود بیت را تفسیر می‌کند يك يا چند نفر بشدت تحت تأثیر معنی آن قرار می‌گیرند و آن بیت را دوباره تکرار و یا از خواننده درخواست می‌کنند که آنرا از نو بخواند در حالی که يك عده اظهار وجد و خوشی می‌کنند عده‌ای هم که سخت تحت تأثیر قرار گرفته اند گریه می‌کنند و با اینکه می‌رقصند و یا از خود بیخود می‌شوند... صوفیان اعتقاد دارند که بوسیله موسیقی میتوان بوجد و حال رسید ... صوفیان موسیقی را برای خاطر شهوات نفسانی و یا کسب لذت جسمانی نمی‌شنوند . موسیقی فقط وسیله‌ای برای بوجد و طرب آمدنست هیچکس نمی‌تواند خدا را بگوید مگر اینکه قلب او از هر چیز که غیر خداست خالی باشد . بر طبق گفته ذوالنون صدای خوش دل را ب جستجوی خدا بر می‌انگیزاند و وسیله‌ای برای ادراك حقیقت می‌گردد.»<sup>۲</sup>

### ۳ - سماع از لحاظ روانشناسی

شکی نیست که آواز خوش و نغمه‌های دلکش در تهییج روح انسان تأثیر بسزائی دارد .  
هر کس غمی دارد و از نااملائی رنج می‌برد با زمزمه کردن و آواز خواندن خاطر بی‌آرام خود را آرام می‌بخشد. همچنین در مواقع شادی نیز انسان با نغمه‌سرایی و آواز خوانی بر نشاط و شادمانی خود می‌افزاید . موسیقی غذای روح و دواي دردهای جانکاه است در وقت تنهایی شخص را از وحشت و رنج رها می‌سازد و در بین جمع بر نشاط و شرف وی می‌افزاید و بقول مولانا :

نی حریف هر که از یاری برید	پرده‌هایش پرده‌های ما درید
همچونی زهری و تریاکی که دید	همچونی دمساز و مشتاقی که دید

۱ - تاریخ فرهنگ ایران ، چاپ دانشگاه ص ۴۰۲ .

۱ - مراجعه شود به : تصوف تألیف آقای عباس مهرین ، ترجمه مهرداد

مهرین ، صفحات ۱۸-۳۰-۳۹ .

ابونصر سراج می گوید :

« لطیفه‌ای که در اصوات خوش است طفل را در گهواره آرام می‌سازد .  
بسیاری از بیماران سودائی را با سماع معالجه می‌کردند ...

از جنید روایت شده که روزی به نزد سری رفت و در آنجا مردی بیهوش را مشاهده کرد . چون از سری علت را جویا شد وی در جواب گفت : من آیه بی‌خواندم و آن مرد از شنیدن آن از هوش رفت . جنید گفت دوباره همان آیه را برخوان چون سری همان آیه را خواند آن مرد بهوش آمد ...»<sup>۱</sup>

امام قشیری در (الرساله) می گوید :

« بدون هیچ شائبه‌یی دلها از شنیدن آواز خوش بنشاط درمی‌آیند و این حقیقتی است که نمیتوان منکر آن شده»<sup>۲</sup>

امام مستملی بخاری در شرح تعرف آورده است ،<sup>۳</sup>

« ... گفته‌اند که چون یوسف را بچاه انداختند حق سبحانه در چاه ماری بیافرید با آواز خوش تسبیح می‌کرد تا یوسف را در چاه از لذت آن سماع وحشت چاه خوش گشت ، و نیز گفته‌اند که چون موسی علیه‌السلام از چیزی متوحش گشتی عصای او خدا را عزوجل تسبیح کردی تا موسی بلذت آن تسبیح انس یافتی ...»  
و در تعارف خلق سماع را نیز حجت است ستوری بینی که مانده گشته باشد چون آدمی او را بنوازد ، بقوت سماع آن توازنده راه دراز ببرد و طفل بینی که در گهواره می‌گیرد چون مادر او را بنوازد ، بقوت آن سماع آرام گیرد و بخسبد و بسیار دیوانگان اند که ایشان را بسماع علاج کنند تا بهش باز آیند اما محبان را انس سماع سرمایه است و نیز خائفان را لذت سماع تسکین خوف است و تیز خداوندان مصیبت را سماع تهوین مصیبت است و نیز خداوندان شادی را سماع زیادت شادی است ...»<sup>۴</sup>

صاحب (کشف‌المحجوب) گوید : « ... می‌بینیم کی چون اشتربان و خربنده تر نمی‌کنند اندر آن اشتر و خر طربی پیدا آید و اندر خراسان و عراق عادت است که صیادان بشب آهو گیرند طشتی بزنند تا آهوان آواز طشت شنوند و بر جای بایستند

۱ - اللمع ، صفحات ، ۲۶۹-۱۵۶ .

۲ - الرسالة القشیریة ص ۱۵۲ .

۳ - شرح تعرف ، جلد چهارم ص ۱۹۷ .

۴ - شرح تعرف ، چاپ لکنهو ص ۱۹۷ .

ایشان مرو را بگیرند و مشهورست که اندر هندوستان گروهی اند که بدشت بیرون روند و غنا می‌کنند و لحن می‌گردانند آهوان چون آن بشنوند قصداً ایشان کنند ایشان گرد آهو می‌گردند و غنا می‌کنند تا از لذت چشم فرو گیرد و بخسبداً ایشان مراورا بگیرند و اندر کودکان خرد این حکم ظاهرست که چون بگیرند اندر گاهواره کسی نوایی بزند خاموش شوند و مر آنرا بشنوند<sup>۱</sup> و اطبا گویند مر این کودک را که حس وی درست است و بیزرگی زیرک باشد و از آن بود که ملک عجم را وفات آمد از وی پسری ماند دو ساله وزرا گفتند که این را بر تخت مملکت باید نشاند با بزرجمهر تدبیر کردند وی گفت صواب آید اما ببااید آزمون تاحش درست هست و بدو امید توان داشت گفتند تدبیر این چیست بفرمود تا غنا می‌کردند وی اندر آن میان بطرب آمد و دست و پای زدن گرفت بزرجمهر گفت ازین امیدوارست بملک و اصوات را تأثیر از آن ظاهر ترست بنزدیک عقلا که باظهار برهان وی حاجت آید و هر که گوید مرا بالحن و اصوات و مزامیر خوش نیست یا دروغ گوید یا نفاق کند و یا حس ندارد و از جمله مردمان و ستوران برون باشد...<sup>۲</sup>

امام محمد غزالی در (احیاء العلوم) گوید<sup>۳</sup> :

« اما بعد دل و سرشت خزانه اسرار و کان گهر است ولی همانطور که آتش در آهن و سنگ و آب در زیر خاک و کلوخ نهفته است گوهرها نیز در دل پنهان است و برای آشکار ساختن آنها جز آفریننده سماع راهی و جهت نفوذ کردن در دلها جز دهلین گوش روزنه‌ای نیست ، آهنکهای موزون و فرحبخش آنچه در ضمیر است بخارج می‌کشاند و نیک و بد آن را آشکار می‌سازد چه هنگام تحریک دل هر چه در اوست ظاهر می‌شود همانطور که از کوزه جز آنچه در اوست نمی‌تراود .

سماع برای دل محکی صادق و معیاری ناطق است . نسیم سماع بردلی نمی‌رسد جز اینکه آنچه بر او غالب است بجنبش درمی‌آید پس چون دل مطیع گوش است تا آنجا که از واردات گوش نهانیهای دل آشکار می‌شود و بسبب آن بدیها و خوبیها کشف می‌گردد واجب است درباره سماع و وجد و آفات و فوائد و آداب آن بشرح سخن گفته شود<sup>۴</sup>...

- 
- ۱ - کشف المحجوب ص ۵۲۲ - و ترجمه احیاء العلوم غزالی (نقل از فرهنگ اشعار حافظ تألیف آقای دکتر رجائی ص ۲۲۵)
  - ۲ - کشف المحجوب ص ۵۲۳ .
  - ۳ - رک به ، فرهنگ اشعار حافظ ص ۲۱۰ .
  - ۴ - مراجعه شود به صفحات بعد .

خدای تعالی را در مناسبت نغمه‌های موزون با روح سری است چه آهنکهارا  
در روح تأثیری عجب است . پاره‌ای از اصوات فرحبخش و برخی اندوه‌افزای  
پاره‌ای خواب‌آور و قسمتی خنده‌انگیز و نشاط خیزاند .

پاره‌ای از آنها هستند که بوزن آنها از اعضاء بدن چون دست و پای وس  
حرکاتی سر می‌زند و سزاوار نیست اگر بی‌نداریم که این بسبب معانی شعری است  
بلکه این خاصیتی است که در تارها نهفته است تا آنجا که گفته شده کسی را که بهار  
و شکوفه‌ها و عود و تارهای آن بجنبش در نیاورد فاسد المزاج و غیر قابل علاج است  
و آنکه چه باید گفت درباره‌ی طفلی که در گاهواره است و صدای خوش از گریه‌ها کتش  
می‌کند و از آنچه بخاطر آن می‌گریسته است بشنیدن صدا متوجه می‌شود .

شتر نیز با همه کندذهنی و کم‌هوشی از حدی بحدی متأثر می‌شود که بشنیدن آن  
پاره‌های سنگین بر او سبک می‌گردد و بانشاطی که از آن آواز بهم می‌رساند راه‌های  
دراز را کوتاه می‌سازد و نشاط آنرا بسرحد مستی و بی‌خبری می‌رساند هنگامی که  
صحراهای بی‌پایان و تشنگی و کرسنگی و سنگین بارها و محملها آن را بستوه  
می‌آورد وقتی صدای حدائی بگوشش می‌رسد گردن بدان سوی دراز می‌کند و در حالی که  
گوشه‌هایش را راست گرفته است با آواز حدای خوان گوش می‌دهد و بسرعت سیر خود  
می‌افزاید تا آنجا که بارها و محملها بجنبش در می‌آید و چه بسا از شدت حرکت  
و سنگینی بار بعلت نشاطی که دارد بی‌آنکه خود بفهمد می‌میرد .

ابن بطوطه سیاح معروف مراکشی در سفرنامه خود چنین گوید :  
«... در اویش پس از نماز خفتن آتش افروختند و همه آنها هیزمه‌ها را بتوده  
آتش مبدل کردند و آنکاه بسماع برخاستند و در حین سماع در آتش رفته رقص  
می‌کردند و در میان آن غلط می‌زدند . شیخ در اویش پیراهنی از من خواست و من  
پیراهن بسیار نازک باو دادم که وی پوشید و در میان آتش غلط خورد و آنکاه  
با آستینهای خود آتش را برهم می‌زد چندانکه خاموش گردید و آن پیراهن را  
صحیح و سالم بخود من پس داد و مرا در شکفتی فرو گذاشت ...»<sup>۱</sup>

می‌گویند ابوالخیر اقطع پایش گرفتار قانقر ابا شد اطبا چاره بجز بریدن  
نمی‌دیدند ولی ابوالخیر ابا می‌کرد مریدان گفتند : (پایش را وقتی نماز می‌خواند  
ببرید چه در این وقت هیچ احساس نمی‌کند) پس اطبا چنین کردند چون ابوالخیر  
نماز تمام کرد دید کار گذشته است ...

۱ - ترجمه سفرنامه ابن بطوطه (بنگاه نشر کتاب) ص ۱۷۵ .

گاهی حال انجذاب برای شخص از طریق رؤیت جلال حق پیدا می‌شود یا از انکشاف قدرت خدا در قلب او حاصل می‌گردد و این موضوع مانند حال ابی حمزه است وقتی که بسمت بغداد میرفت و در معنی قرب بخدای تفکر می‌کرد دفعه منجذب بحق شد و تاریک شد چنانکه نمی‌دید و نمی‌شنید چون بخود باز آمد خود را در صحرا یافت گاهی این گونه حالات غیبت از خود هفته‌ها بطول می‌انجامد .

از سهل بن عبدالله روایت شده که یک مرتبه حال غیبوت و انجذاب او یا نزده روز بطول انجامیده که هیچ نخورده و نیاشامیده است و گاهی اهل علم مسائلی از او سؤال کرده‌اند و جواب گفته است و یا فصل زمستان بوده که بیراهن او از عرق بدنش خیس شده است . بعدها صوفیه دانستند که ممکن است حال انجذاب را تصنعی نیز حاصل نمایند .

نه بوسیله تجمیع فکر یا ذکر و غیره بلکه از راه خواب کردن نفس (Auto hypnosis) یا بوسیله موسیقی ، غناء ، رقص که همه اینها زیر کلمه و مفهوم سماع جمعند یعنی همه این کلمات بمعنی استماع و غناست .

و مسلمانان نسبت باصوات زیبا و گیرا خیلی سریع التأثیرند آنهم بسرعتی غیر عادی که چون الف لیل و لیله را بخوانید در این معنی شکی برای شما باقی نمیماند . وقتی که ذکر می‌کنند که ابطال و شجعمان از زن و مرد چگونه نسبت به مغنیه‌یی که عود می‌نواخته مصروع شده‌اند یا اینکه برای آنها چند شعر عشقی می‌خوانده است زیرا اینها نمونه واقعی حیات آنهاست و نویسندگان صوفیه نیز وقتی مقابل ظواهر جذب می‌باشند همینطور عمل می‌کنند و در فصلی که بعنوان سماع ساخته‌اند مانند هجویری خلاصه زیبایی از رأی خود و رأی غیر خود را از مسلمین با ذکر قصص زیادی از مردمی که بدین وسیله حال جذب یافته‌اند ذکر می‌نماید ...

صداها بطور کلی در تمام عالم با آنگونه که هستند ایجاد لحن و آواز جامعی می‌نمایند که بیان تمجید و تسبیح خداست مرنفس خود را . پس آنها تیکه خداوند پرده از دیدارشان برداشته و ادراک روحی بدانها عطا فرموده در همه جا صدای او را می‌شنوند که حال جذب برای آنها حاصل میشود . مثلاً گوش بصدای مؤذن می‌دهند یا نداء سقا که مشک آب بدوش حمل می‌کند یا صدای وزش باد یا صدای گوسفند یا طائر و غیره ۱ .

---

۱ - اسلام و تصوف تألیف نیکلسن ترجمه آقای نهاوندی ص ۶۲ - ۶۶ (چاپ زوار).

شیخ ابوالحسین احمد بن محمد نوری بغدادی (م ، ۲۹۵) که از مریدان  
واصل شیخ سری سقطی است از این مقام خبر داد و گفت :

«از بیست سال پیش میانه وجدان و فقدان گرفتارم . چه هر گاه پروردگار مرا  
واجد شوم ربم را فاقدم . بهر حال چون سالک در منزل وجود بیاساید و درین مشهد  
دست اقامت افشاند از خلوتخانه ( و علمناه من لدنا علماً) <sup>۱</sup> نسیم جان بخش علم  
لدنی وزیدن گیرد و آتشی برافروزد که هر چه جز آن علم پاک نام علم گرفته و بر لوح  
سینه سالک ترسیم یافته یکسره بسوزد . علم کشفی عاید آید و سالک علم کاشف از  
علوم استدلالی بی نیاز مانده از حضرت احدیت بهره ور گردد بشهود آن درگاه  
سرافراز آید و بدان مقام افتد که نه اشارت را زبید و نه در عبارت گنجد .

دم مزن کاندر عبارت نایدت      او مگو کاندر اشارت نایدت

پس رسم وجود سالک در وجود حضرت حق مضمحل گردد و در وجود قدیم  
حق فانی و مستهلک شود و بنهایت مقام وجود و بغایت مرتبه شهود فائز آید و  
(وجدالله عنده) <sup>۲</sup> نقد و قتش شود...<sup>۳</sup>

آقای مهرین نوشته است :

«برای کسب معرفت اشیاء صوری پنج وسیله هست یعنی : شنیدن ، دیدن ،  
سنجیدن ، لمس کردن و بوییدن . برخی از این حواس از قبیل لمس کردن و بوییدن  
برای حیوانات از سایر حواس مفیدتر است . ولی برای آدمیان که از موهبت عقل  
برخوردارند حس شنوایی از همه مهمتر می باشد زیرا با داشتن این حس آدمیان  
دانش تحصیل توانند کرد . آدم کر نمی تواند از مطالعه لذت ببرد و نمی تواند بنیگات  
لطیف و حساسی که علماء مطرح می کنند پی ببرد . پس از حس شنوایی قوه باصره  
اهمیت دارد . گفته اند که از هر درخت در بهشت موسیقی پراز (ملودی) شنیده می شود .  
حیوانات تحت تأثیر صداهاى خوش قرار می گیرند . در خرابان آهورا با بهم زدن  
لکن های برنجین شکار می کنند زیرا آهوان مجذوب این صدا شده می ایستند و گوش  
می دهند . در هندوستان ماران را بوسیله نواختن بعضی انواع فلوت افسون می کنند  
کودکان که اعمالشان طبیعی و معصومانه است تحت تأثیر موسیقی قرار می گیرند

۱ - سوره کهف آیه ۶۵ .

۲ - سوره نور آیه ۳۹ .

۳ - اصول تصوف . آقای استخری صفحات ، ۶۱۰-۶۱۲ .

و پزشکان اشخاصی را که از شنیدن صداهاى خوش لذت مى‌برند سالم و با هوش مى‌دانند...<sup>۱</sup>

افلاطون مى‌گوید: موسيقى براى ادامه حیات بشر ضرورى است... شما ثقیل‌ترین روح را در اختیار من بگذارید من قادرم که به نیروى موسيقى نقل و کدورت عارضى را از روان او زدوده، مردى هوشمند و سلحشور بشما تحویل دهم... تأثیر بزرگ موسيقى اینست که در هر کس يك وجود ثانوى را بیدار مى‌کند که خیلی عالی‌تر از وجود معمولی و همیشگی اوست. موسيقى نه تنها هنرى است که باید بکوش مطبوع باشد بلکه یکی از بزرگترین وسائلى است که مى‌تواند قلب را براى درك احساسات آماده سازد...<sup>۲</sup>

آقای روح‌الله خالقی نوشته است:

«گمان مى‌کنم با اندك تأملی هر کس متوجه این نکته شده باشد که صوت خوش و الحان موسيقى انسان را بی‌اختیار مجذوب مى‌کند. اگر راهگذرى در کوچه آواز خوشی بخواند بی‌آنکه کلامی با آن توأم باشد لطف نغمه موسيقى مردم را از خانه بیرون مى‌کشد و کمتر کسی است که نغمه موزون مارشى را که يك دسته موزيك بنوازد بشنود و بی‌اختیار از کار خود دست نکشد و یا اگر مشغول راه‌رفتن است قادر باشد که وزن پای خود را با آن هم‌آهنگ نکند...»<sup>۳</sup>

زیباشناسى موسيقى شامل قسمت اعظم نظریه اتوس Ethos و از زمان فیثاغورث بیادگار مانده بود و افلاطون و ارسطو آن را بسط دادند بنا بر این نظریه اصوات موسيقى در ایجاد حالات و انفعالات روحى مؤثر است بهمین جهت حکمای یونان تعلیم موسيقى را برای پرورش روحى جوانان مفید مى‌دانستند.

در اتوس يك آواز عوامل مختلف مانند: ضرب، دستگاه موسيقى و سازى که همراهی مى‌کرد مورد بحث واقع مى‌شد و طبق تحقیق موسيقى‌شناسان آن دوره طنین اولس (يك نوع قره‌نى) در روح شنونده تأثیر زیادى داشت.<sup>۱</sup>

در فرهنگ مصطلحات عرفا آمده است: <sup>۲</sup>

- 
- ۱ - تصوف، ترجمه آقای مهرین ص ۳۸.
  - ۲ - شانزده مقاله موسيقى آقای مشیرى ص ۲۷-۳۳.
  - ۳ - نظری به موسيقى تألیف آقای خالقی صفحات: ۳-۴.
  - ۱ - تاریخ موسيقى. آقای حسنى ص ۱۵.
  - ۲ - مصطلحات عرفا؛ تألیف آقای دکتر سیدجعفر سجادی ص ۲۲۵-۲۲۷.

در شرح کلمات با باطاهر است که آواز نرم و نغمه رقیق ربسمانی است که از دنیا کشیده شده است بسوی آخرت زیرا که جذب می کند از راه گوش لطیفه انسانی را بسوی حق تعالی . و گفته اند :

(الصوت الطیب ملك الموت) از آن جهت که انسان را از خود بیخود می کند و سماع را دعوت حق دانند ...

و بعضی گویند : السماع نداء من الحق للارواح والوجد عبارة من اجابات الارواح .

عراقی گوید :

سوی سماع قدس گشایم در بجه بی  
تا آفتاب غیب در آید ز روزنم  
امیر حسینی هر وی درین باب گفته است :

... نی سماع اندیشه طبع وهواست  
تا برون نایی ازین ره که رواست  
در سماعت مژده جانان رسد  
بوی پیراهان سوی کنعان رسد  
این مفرح بهر هر مخمور نیست  
لایق آن جز دل پر نور نیست  
این طریق پاکبازان خداست  
فی محل هشت رزق بیحیاست  
و متقدمان آن را معدوح می دانسته و جهت تقویت نفس لازم می دانستند  
و می گفتند که هر که از آواز خوش لذت نیابد نشان آنست که دل او مرده است  
یا سمع باطنش باطل گردیده .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی